

قبول قرار نداده اند زیرا عقاید حکما تماما نفسانی و درون ذاتی بوده و به فردیت مبتنی شده بود اما مبانی فقهی و عقاید دانشمندان ارجمند فقهی ما بیرون ذات انسانی توجه داشته و اصالت اجتماعی میباشند و از این موضوع شماره آینده مجله بحث خواهیم نمود تا چگونگی مفهوم حدیث شریف و تفاوت دو نوع تفسیری که از آن طرح نمودیم معلوم شود.

و کالت دعاوی

۴

تمام صدمات و سختیها و ناگواریها که وکیل تحمل میکند منظور و مطلوبش همانا رسیدن به هدف و مطابقت اوست که اجراء عدالت و حفظ حقوق صاحبان حق باشد لا غیر و علمی الاصل همین کمال مطلوبست که او را راضی و خوشنودنگاهد داشته و جبران کلیه آلام روحی و جسمی او را مینماید زیرا وکیل با اطلاع و آشنائی بکلیه قسمتهای قوانین اعم از حقوق داخلی و خارجی منظورش حفظ حقوق فرد با جامعه است تا این مجموعه های مهم و عظیم قوانین و مقررات حقوقی و کیفری که بعنوان کتب و رسائل در کتابخانهای عظیم جوامع بشری گرد آمده و زینت افزای آن دارالعلم ها شده و آثار قرنهای افکار فلاسفه و دانشمندان و علما میباشد و تمام برای سعادت مردم جهان و حفظ حقوق افراد و وضع شده از هر حیث و هر جهت به مرحله اجرا در آمده و واقعا رفاهیت و آسایش فردی و اجتماعی جهانیان را فراهم و تامین کند .

امروز دنیا حکم يك جامعه و فرد واحد را پیدا کرده و بیعدالتی نسبت بیک فرد و جامعه افراد و جوامع دیگر را متزلزل و مضطرب ساخته و وجود وکیل است که با نیروی علمی و معنوی خود با پیروی از این اصول و قوانین و مقررات از بی عدالتیها و انحرافها جلوگیری نموده و انتظامات را در جهان برقرار سازد و بالنتیجه صلح عمومی و تامین آن ثمره همین مجاهدات و کوششهای وکیل خواهد بود و الا این بیعدالتیهای داخلی و خارجی منشاء جنگها و کشمکشهای داخلی و خارجی گشته ایجاد تزلزل عمومی در جهان مینماید .

حال بینیم سیر عدالت در کشورهای مختلف بچه نوع بوده و از لحاظ
 مآخذ و مستندات تاریخی بچه نحو انجام یافته ؟
 در کشور ایران باستان در زمان زرتشت مینا و ماخذ روش زندگانی
 روی سه اصل شعار مقدس گفتار نیک کردار نیک و پندار نیک بوده و بد-
 کاران و تبهکاران در عداد و زمره امریمنان بوده و آنان را در جامعه راهمی
 نبود و مینای زندگانی فردی و اجتماعی بر درستی و راستی و اجراء عدالت
 محض بود .

در دوره ساسانیان یگانه افتخار این دودمان همانا اجراء عدالت
 سلاطین آن بوده که در روز مهرگان شخص شاه که مظهر عدالت بوده
 مخصوصا در دوره شاهنشاه نوشیروان و خسرو پرویز با اجراء عدالت و قطع
 و فصل دعاوی میپرداختند و اینروز را از لحاظ این عمل نه از لحاظ فصلی
 و موسمی جشن عدالت میگرفتند .

در دوره اسلام مینا و ماخذ عدالت قرآن شریف و عمل رسول اکرم
 و ائمه هدی بود که قرنهای گذشته و آینده پیروی از اصول و فروغ آن دنیا
 را مهد من و امان و عدالت و نصفت خواهد نمود و برای نمونه چند دستور
 قرآن کریم و تعالیم اسلامی را در مورد عدالت مینگاریم .
 آیه مبارکه ۶۱ از سوره شریفه النساء (و اذا حکمتم بین الناس ان
 تحکموا بالعدل)

زمانیکه ای دادرسان در بین مردم حکم میکنید حکم عدالت بکنید
 و فرقی بین عالی و دانی و ضعیف و شریف مرد و زن پیر و جوان سلطان و
 رعیت ملکه و بیوه زن عالم و عامی سیاه و سفید نگذارید چه هیچکس را
 در قبال عدالت فرقی نیست و همه مخلوق و بندگان خدایند و حکم خدادار
 باره عموم باید اجراء شود .

آیه ۵۱ از سوره مبارکه الانعام :

و اذا حکمتم فاعدلو و لو کان ذاقربی

یعنی در قضاوت بین خودی و بیگانه فرقی نگذارید .

آیه ۲۶ از سوره مبارکه ص خطاب بحضرت داود .

یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض و احکم بین الناس بالحق . و لا

تتبع الهوی

خداوند بدادود که هم پیغمبر و هم سلطان بوده میفرماید تو را از

این جهت خلیفه زمین قرار دادیم که بین مردم حکم بحق کنی و تا بمرهوی نفس نباشی

حضرت رسول اکرم میفرماید - عدل ساعة خیر من عبادة ستین سنه . یعنی عدالت یکساعت افضل از عبادت شصت سال است و عدالت نزد خدا پسندیده تر است .

در فصل ششم از قسمت دوم از کتاب زینبہ العجالت مینویسد .
 شریح قاضی در شهر کوفه از جانب حضرت مولی علی علیه السلام قاضی بود و روزی زهری از حضرت امیر علیه السلام مقفود شد حضرت پس از چند روز تفحص آن را در دست یکمرد یهودی دید و دعوی مالکیت فرمود مرد یهود دعوی حضرت را رد کرد و گفت زره از آن من است و مالک و متصرف آنم بالاخره دعوی نزد شریح برده شد و مطرح گردید شریح هنگام ورود نسبت به حضرت تواضع نموده ازجا برخاست حضرت فرمود ای شریح از جای برنخیز زیرا هیچ فرقی بین اصحاب دعوی نیست و هر دو نزد تو یکسانند - هنگام طرح دعوا حضرت بیان ادعا نمود و دلایل خود را گواهی گواهان (حسنین و مقداد) قلمداد کرد شریح گواهی حسنین را از لحاظ قرابت رد کرد و شهادت مقداد را هم شهادت واحد و غیر قابل ترتب اثر دانست ملاحظه میفرمائید چون قضاوت موضوعی بود نه شخصی و همیشه ارزش وقوه اثباتیه دلایل در نظر گرفته میشود (البته منظورم دوره های قدیم است) و دادرس قضاوت شخصیرا مبنای عمل و قضاوت خود قرار نمیداد و فرقی بین خلیفه زمان و مرد یهودی قائل نبود آن دوره بود که حکومت اسلام شرق و غرب عالم را مسخر نمود زیرا بدستور حضرت مولی عمل روی موضوع بود نه روی شخص (لا تنظر الی من قال - بل انظر الی ما قال) بهرحال این مرد یهودی از این دستور و روش و عدالت اسلام منقلب گردیده مسلمان شد چون دید این دیانت بموضوع میپردازد و عدالت میکند نه روی شخصیات .

اما عدالت بطور کلی در ممالک دیگر جهان :

رب النوع عدالت را بافتباس از اساطیر یونانی (Themis) تمیس بصورت مردی نمایش داده شده که چشمانش بسته شده و در دست راستش دشنه ایست و در دست چپ اعمال مردم را بررسی نموده هر جا نا همواری احساس کند دشنه را انجا فرو میبرد بدون اینکه توجه داشته باشد این خطا از ناحیه چه کسی سرزده

رب النوع عدالتی را هم که ما باچشمان باز درمدخل کاخ دادگستری قرار دادیم خوبست قدری همه ما را متوجه عدالت ساخته وچشمان دادرسان ما را خیره نماید وروزی دونوبت هنگام ورود و خروج چشمان خود را بآن خیره نمایند و بدانند برای زینت این کار را نکرده اند بلکه برای آن این مجسمه را نصب نموده اند که اجراء عدالت موضوعی نصب العین و شعار دادرسها باشد والا اینکاخ و جلال و جبروت آن مادام که اجراء عدالت واقعی و حقیقی نکند ابدأ ارزش معنوی در قلوب مردم نخواهد داشت .

یکی از فلاسفه فرانسوی (Lamennais) میگوید موقعبی که بفکر قضاوت فردی در باره فرد یا افراد دیگر می افتم بدنم کاملا مرتعش می شود .

موضوع فردیك كبير و آسیابان مجاور قصر سان سوسی پوتسدام برلن یکی از مظاهر و مشخصات عدالت اروپائیهاست :

نزدیک پتسدام که مقر صلح عمومی جهان در جنگ اخیر واقع شد و سابقه تاریخی را تکرار نمود پساړك معروفی است بنام قصر سان سوسی (Sans Souci) که هر سال گروهی از مردم بدیدن آن میروند . این قصر را فردیك كبير ساخته و پس از اتمام آن مشاهده نمود آسیاب کهنه جنب قصر از زیبایی آن کاسته و آنرا بدمنظره نموده آسیابان صاحب آن را نزد خود طلبیده و بدو گفت آسیاب تو اسباب زحمت و خرابی قصر من شده و میخوام آن را از تو بخرم میزان قیمت آن چیست ؟ آسیابان بامپراطور گفت آن را نمیفروشم زیرا از اجداد من بارث رسیده و برای من مقدس است و بهیچ قیمت آنرا از کف نمیدهم این جواب امپراطور را خوش نیآمد و او را تهدید و وادار بفروش نمود آسیابان درقبال تهدید پادشاه اظهار نمود تا در محاکم برلن بازاست و قضات حقوق مرا حفظ میکنند از تهدید های اعلیحضرت از میدان در نخواهم رفت و بآن ترتیب اثر نخواهم داد ایتك عین پاسخ آسیابان بزبان آلمانی درج میشود :

Er erwiderte : Das geht doch wohl nicht. Zum Glück gibt es in Berlin ein Gericht, und die Ricet. werden mich Schutzen gegen den König .

یکی از شعرا فرانسه موسوم به آندریو این موضوع را بصورت قطعه شیرینی در آورده که ذیلا آن نیز درج میشود :

Frédéric, un moment par l'humeur emporté
 Parbleu de ton moulin c' est bien être entêté :
 Je suis bon de vouloir t' engager à le veudre :
 Sais - tu que, sans payer, je Pourrai te le prendre ?
 Je suis le maître. - Vous ? de prendre mon moulin.
 Oui, si nous n' avions pas de juges à Berlin

بهر تقدیر فردریک گیر از این تهدید آسمان و از ترس عمل شدید
 قضات برلن از میدان دررفت و آنرا بحال خود گذاشت و همین عمل او نساء
 نیکی را برای ابد ثبت تاریخ نمود و قصر او مقر صلح سلاطین و محافل عمومی
 بین المللی گردید .

موضوع نظیر آن در کشور خودمان اتفاق افتاده خیلی قرن‌ها قبل از
 فردریک و آن موضوع خانه پیرزن و مسجد گوهرشاد آغا عروس امیر تیمور
 پادشاه قهار و مقتدر ایرانست که بهیچ قیمتی نتوانستند او را حاضر بفروش
 بکنند و هنوز هم آثار آن خانه در وسط مسجد گوهرشاد مشهود بیاد عدالت
 و نفوذ دیانت حقه اسلام باقی و برقرار است .

بطر کبیر امپراطور روسیه در قبال اجراء عدالت از یگانه فرزند کور
 و وارث سلطنتش دست شست و بجرم خیانت بکشور او را تسلیم قانون
 مملکت نمود و در زیر مجازات قانون جان داد و بدر با احترام قانون و عدالت
 سر تکریم فرود آورد .

پس معلوم شد تا در کشور عدالت اجرا نشود و قضات بانهایت استقلال
 موضوعا بدعاوی رسیدگی نکنند مظاهر فریبنده کاخها مفید فایده برای
 جامعه نخواهد شد

فردوسی خطاب بپادشاه گوید (چون مظهر عدالت و مجری امر عدالت
 و قضاوت شخصی شاه و دادرس عالی بود از این جهت بشاه خطاب نموده و
 منظورا و دادرس و قاضی است)

اگر داد دادن بود کار تو	بیفزاید ای شاه مقدار تو
چنین گفت نوشیروان قباد	که چون شاه را سرب بیچید ز داد
کند چرخ منشور او را سیاه	ستاره نخواند و را نیز ماه
ستم نامه عزل شاهان بود	چو درد دل بیگناهان بود
چو خسرو به بیداد کار در درخت	بگردد از او پادشاهی و بخت

یکی از دانشمندان عرب گوید (انما نعتمد علی الشرایع الا کشر ما یجب

و علی الافراد اقل مما يجب)

در سرود ملی انگلستان که بوسیله هنری گری (Henry Carey) در سال ۱۷۴۰ سرانیده شده و موسوم به (God save the king) در قسمت اخیران چنین گوید و آرزو کند . بقاء سلطنت را خواستاریم که حقون حقه و قوانین ما را دفاع نماید

این دو مصرع که ذیلانگاشته میشود کاملاً نمونه برجسته اجراء عدالت در آن کشور نسبت بساکنین آن میباشد

Long may he reign

May eh defend our Laws.

در کشور ما هم از ابتدای مشروطیت افراد بر طبق قانون اساسی و متمم آن از سال ۱۳۲۴ هجری قمری متساوی الحقوق شناخته شده اند ولی متأسفانه و بدبختانه در تمام دوران دموکراسی آن رشد و ترقی که باید حوزه قضائی ما طی نموده باشد بعمل نیامده و تمام توجه دولت ها و مجالس ها بوضع قانون است و حال آنکه ما علاوه بر مقررات و قواعد و قوانین اسلامی که قرن ها مدار کار قضاوت مان بوده و مبنای حقوق مدون ما میباشد بقدری قانون داریم که واقعا بی نیاز از قانون میباشد ولی متأسفانه اجراء نمیشود اگر قانون اجراء شود اگر دادرسان ما عدالت را بمعنای واقعی کلمه اجراء کنند اگر واقعا و حقا عدالت اجراء شود تمام شئون اجتماعی کشور اصلاح شده و کار وکیل هم که مقصود و مقصد ما از این مقاله مفصل بود بهتر روبراه شده و در کشف حقیقت و اجراء عدالت و بسط و توسعه آن بدستگاه قضائی و عدالت که خود وابسته و لازم و ملزوم آنست کمک میکند در غیر اینصورت اگر قضاوت ما مانند تمام این ۴۷ سال مشروطیت موضوعی باشد مردم کشور و مردم دنیا و جامعه جهانی که با ما تماس یافته اند از اجراء حکم فقط در مورد پزشک احمدی و موسی هاشمی و رهائی دزد ها و قاتل های اجتماعی آیا نخواهند گفت بر آن انجمن زار باید گریست ؟ و آیا جامعه ما با وضع فعلی نظیر و مو صدق واقعی این قصیده تشبیه لافونتن ادیب و شاعر معروف فرانسوی نیست ؟

که عین ترجمه آنرا تحت عنوان حیوانات طاعون زده بنظر قارئین محترم میرسانیم ؟

بلائی دور زمین را فرا گرفته دردی که خداوند در موقع قهر و غضب

برای کیفی گناهان ساکنین زمین اختراع کرده طاعونست که میتواند رودهای جهنم را تغذیه نماید .

این بلا با حیوانات در نبرد بود و اگرچه همه را هلاک نکرده بود ولی کلیه آنانرا مبتلا نموده بود و مبتلایان بهیچوجه درصدد حفظ جان پرمال و پرازضعف خود بر نیامده و آنانرا فاقد ذائقه و میل نموده و گرگان و روباهها دیگر در کمین طعمه های شیرین و بیگناه نبوده و قمریها نیز فرار اختیار کرده بودند دیگر عشقی نبود که خوشی را ایجاد نماید .

شیر فورا جلسه تشکیل داد و گفت ای یاران و ای دوستان گرامی بعقیده من این بلا نتیجه گناهان ما است که خدا برای ما ایجاد نموده تا اینکه ما مقصرترین فرد خود را قربانی نموده و شاید در مقابل قهر و غضب خدائی تداوی و معالجه عمومی پیدا شود و تاریخ بهترین گواهیست که در مواقع بدبختی و اضطرار باید بچنین فداکاری اقدام نمود در اینصورت باید خودستانی را کنار گذاشته و بدون اغماض حالت وجدانی خود را تشریح نموده و به معاضی خود اقرار کنیم اما من - برای اطفاء شهوات و سداشتهای خود همواره عده بیشماری از گوسفندانرا بلعیده و حتی باینقدر نیز اکتفا نموده و چوپانها را هم در بعضی از مواقع خورده ام این است گناهانی که من مرتکب شده ام. ولی بنظر من خوبست که هر يك از شماها نیز مانند من بخطیئات و معاصی خود اعتراف کنید زیرا قرار بر این است که بمقتضای اجراء عدالت مقصرترین ما بهلاکت برسند.

روباه گفت - اعلی حضرت تا شما بهترین سلاطین روی زمین بوده و در راس آنان قرار گرفته اید کشف ضمائر شما از ظرافت روح و ملائمت طبع شما حکایت میکند خوب ببینیم برویم بر سر مطالب خوردن گوسفنداها یعنی آن موجودات سقله و آن فرومایگان و حمقا آیا گناه بشمار میرود؟ حاشا. شما ای مالک روی زمین و ای قطب و قبله عالم زهی افتخار این موجودات که در موقع جاویدان مشمول عنایات و مراحم ملوکانه واقع شده و شرف و افتخارانی را کسب نمایند .

ولی در مورد چوپان شایسته است که بگوئیم سزاوار چنین ابتلاء است زیرا اینگونه اشخاصند که از وجود این حیوانات میخواهند کشور قلمرو موهوم و بی اساسی را تشکیل دهند.

پس از پایان سخنان روباه تمام متملقین و چاپلوسان آنرا

صحیح دانسته و در مقام تمجید و تحسین برآمدند و دیگر جرئت شناسائی کامل نسبت به پیر و خرس و سایر حیوانات قوی از آنان سلب شد و آزار و ستمهای آنانرا قابل عفو دانستند و کلیه حیوانات خونخوار و جنگجو سگها را در عدد مقدسین و محترمین محسوب داشته و مقام قدس و ورع و تقوی برای آنان قائل شدند.

خر بنوبه خود آغاز سخن نموده گفت بخاطر دارم که درحین عبور از جنگلی که متعلق بامام جمعه‌ای بود موقع را مغتنم شمرده و از لحاظ فرط گرسنگی علفهای تازه شیطان درون مرا وسوسه نموده و باندازه زبان خود مقداری از آن علف امام جماعت را چیده و تناول نمودم چون مقررات است که صراحت لهجه را از دست ندهیم و بی پروا مطالب گفته شود مجبوزی بر این عمل من نبوده است و حق نداشتم که بچنین امری مبادرت نمایم.

پس از شنیدن این کلمات همگی فریاد زدند این الاغ را دستگیر کنید و یک گریک دانشمند و فاضل با نطق و بیان خود ثابت نمود که این حیوان لعنتی را باید قربانی نمود زیرا کلیه این آلام و اسقام از وجود این حیوان گرو چرب دار برخاسته و گناه او مستحق اعدام است و باید او را بدار مجازات آویخت خوردن علف دیگران چه جرم و جنایت مدھش است و جز مرگ چیزی لایق و قابل این حیوان نخواهد بود که کفار گناهانش را بدهد باری این حقیقت که مصداق پیدا نموده بما میگوید و ثابت میکنند که بمقتضای ضعف و قدرت محاکم و دادگاه شماره روسفید و روسیاه و یا عبارت دیگر مبری یا محکوم خواهد نمود.

بنا برین بدون اینکه قصد توهینی بهمکاران محترم یا قضات دانشمند و عالی مقام داشته باشم همانطور که در صدر این مقاله گفتم باید قضاوت موضوعی باشد نه شخصی و عدالت بمعنای واقعی و حقیقی اجرا شده دستگاه قضائی خود را که دارای سوابق درخشان و قوانین الهی و منہبیه محکم و مقررات مدنی صحیح است بدنی آنطور که شایسته است معرفی نماییم و قطع و یقین بدانیم با اجراء عدالت میتوانیم تمام شئون اجتماعی و اقتصادی و اداری و سیاسی خود را اصلاح کنیم والا وضع ما روز بروز از امروز هم بدتر خواهد شد